

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

جو کشور نياشد تن من ميااد بدین بوم ویر زنده یک تن ميااد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Social

ادبی - اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۵ فبروری ۲۰۱۶

در نهاد "هاشمیان" شرم نیست!!!

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن!!!

هیچ کس از مخلوق روی زمین چون "هاشمیان"، بی آب و بی پرده نگردیده است؛ نی در عرب و نی در عجم؛ و نه در ترک و تتر و یهود و گبر و ترسا و غیر ذلک!!! اما چرا؟؟؟ کابلیان نازنین مثل‌های گویا و سخنگوی بسیار دارند، از حد برون و بالاتر از افزون، که زیانزد خاص و عام اند و از جمله یکی هم اینست:

آب هرکس ده (در) دست خودش!!!

و کابلیان در مقام تهدید طرف مقابل گویند:

حدتہ (حدت را) بشناس؛ آبت به دست خودت است!!!

"آب" در معنای "عزت و آبرو و وقار" از زمانه های قدیم در زبان دری تداول داشته، که در دری ما و خصوصاً در دری کابلی و بالاخص در زبان عامیانه و گفتار ما، کاملاً مروّج و معمول مانده است. شاخص لغت "آب" ازین خاطر هم در زبان گفتار متبازل می شود، که آن "آب" مایع و ماده حیاتی را "آو" تلفظ می کنیم. همچنین است، تلفظ "آبرو" در زبان گفتار و در زبان کوچه و بازار که نیز به همین صورت، صورت می گیرد. "آبرو" مخفف "آب روی" است، که ترکیبی ست اضافی، که نسبت کثرت استعمال، "کسرۀ اضافت" و "یای آخر" "روی" حذف گردیده و کلمه در هیئت "آبرو" در هم مدغم شده است.

کلمه کهن دری "آب"، در حالی که در دری ما زنده و پای برجای مانده است، از فارسی ایران کلاً رخت بر بسته و "آبرو" به جایش نشسته است. رد و پل پای استعمال کلمه "آب" را لااقل می توان در یک هزار سال پیش گرفت. ضمن مقاله "سرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری" - بار اول منتشره شماره ۴۴۹ جریده "امید" (مؤرخ ۲۷ نومبر ۲۰۰۰)، که بعدها با تجدید نظر در صفحات انترنتی، به شمول پورتال پیشتاز "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، منتشر گشت - نوشته بودم:

آب = آبرو، عزّت. از لغات بسیار رایج گفتاری ماست؛ چنان که گویند:

«آب خود را خرید.»

و یا

«آبت به دست خودت است.»

دقیقی بلخی - که داکتر "جواد شریعت" او را به غلط «طوسی» می خواند - گوید:

ناسزا را مکن آفت، که آبت بشود

به سزاوار کن آفت، که ارجت دارد

(ص ۹۷، دیوان دقیقی، به اهتمام داکتر جواد شریعت، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۷۳)

آفت کردن = دست حاجت پیش کسی دراز کردن، تقاضای کمک کردن، استمداد کردن، به کسی روی آوردن. معنای بیت:

پیش آدم ناشایسته دست حاجت دراز مکن، که آبرویت می رود. به شخص شایسته و خیراندیش روی آور، که ارجت نهد و قدرت بداند.

سخن بر سر این بود، که:

"آب" هرکس به دست خود اوست!!!

"هاشمیان" هم می توانست "آب" خود را نگه دارد:

اگر چرند نمی گفت، هرکس را حق و ناحق نیش نمی زد، پای از گلیم خود دراز نمی کرد، کاه خود را کوه جلوه نمی داد، دروغ نمی گفت، بر کسی تهمت نمی بست، اسلام و مسلمانی را آله دست خود قرار نمی داد، خود آله دست مفتنان و نیرنگبازان قرار نمی گرفت، ...

اما سوانح و کارنامه زندگانی "هاشمیان"، مشحون است از کارهایی، که باید چنین عاقبتی را برایش بار می آوردند؛ از زمانه تدویر به گفته طنزنویس موشگاف، جناب "خالقداد پغمانی"، "چلپسنامه" "آئینه افغانستان" تا به امروز، که اینک در پورتال "جرمن جرمن" قلم می زند و خود را "غند ضربه" آن وبسایت ساخته است.

تمام کارروائی آخر عمر "هاشمیان" در آن وبسایت، دور دو محور می چرخد؛ "سادوگری" و "کوفتن"!!!

- "سادوگری" به کسانی، که از وی پیروی می کنند و وی را چون "معبود" بالا بالا همی برند - ولو به روی زمانه و از روی چال و فریب و گپ دادن و خربوزه زیر بغل ماندن هم بوده باشد و به تحقیق و هرآینه هم، که چنین هم هست!!!

- و "کوفتن" کسانی که حدّ "هاشمیان" را نشان می دهند و برایش جدّاً گوشزد همی کنند، تا سرانجام از چنین کارها دست بردارد!!!

"هاشمیان"، که خود را "داکتر و استاد" می تراشد، و آن هم "استاد ادبیات"، از سواد درست و بالخاصه "سواد املائی" برخوردار نیست!!! اگر کسی نوشته های وی را از نظر بگذراند، از هر سطر آن بوی "بیسوادی" به مشامش خواهد رسید. آخرین نمونه این امر را به وضاحت در نوشتن "کلمه شهادت" دیدیم. ببینید، که "هاشمیان" - این "استاد ادبیات" - که خود را "مسلمان دواتشه" هم قلمداد می کند، کلمه شهادت را چه طور می نویسد؟؟؟

می نویسد:

«اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله - سيدخليل الله هاشميان 29 - جنوري 2016»

ببينيد كه اين "داكتور زبانشناسي و استاد ادبيات دري" تا چه اندازه بيسواد است!!!
بر اين اشتباه آشكاره او لااقل در همين يك نکته، بعض كسان در همان سايت "جرمن جرمن" هم
خرده گرفتند، و آقاي "سمندر" از كابل نوشت:

« اسم : سمندر محل سکونت : کابل تاريخ : 29.01.2016 »

اشهد ان لا اله الا الله (الي الله واشهد (و) ان محمداً (رسول الله) - سيدخليل الله هاشميان - 29 جنوري
2016 (غلط مطلق و نه اشتباه)

درست: (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله
هيچگاه حكم مرتد و كافر بر ديگران صادر نكنيد»

"هاشميان"، كه حتماً مورد ايراد اطرافيانش قرار گرفته بود، ضمن نظر بعدی كلمه شهادت را اين
طور تصحيح كرد:

« اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمدا رسول الله- سيدخليل الله هاشميان 29 جنوري 2016 »
يعنی باز هم غلط!!!

هرگز نمی خواهم خودنمائی کنم، ولی بر سبیل آمدِ گپ، قصه ای را از زمانی نقل می کنم، که در
صنف سوم مکتب حبیبیه بودم:

بلی؛ در صنف سوم مکتب حبیبیه بودم و صنف ما در الحاقیه عقب تعمیر اصلی مکتب قرار
داشت؛ در ساحة وسیعی با درختان فراوان اکاسی، پشت سر بناوالی کابل و وزارت صحیه، که
در آن طرف زیارت "مولوی صاحب سرای زرداد" قرار داشت و مقبره عظیم تیمورشاه درانی.
تعمیر یکمنزله بود و متشکل بود از چندین صنف پهلوی هم. معلم ما "ایوب خان" نام داشت، که
انسانی بود با خلق نکو و چهره دوست داشتنی و گوارا. همان یک معلم تمام مضامین ما را درس
می داد، از قرائت فارسی (دری) گرفته تا دینیات و حساب و غیرهم. در آن زمان امتحانات ماهانه
بود؛ یعنی که در آخر هر ماه امتحان می گرفتند؛ از ماه حمل گرفته تا ماه عقرب. خوب یاد می
آید، که امتحانات تقریری گرفته می شد؛ بدین ترتیب، که معلم در روز آخر هر ماه در ساعت
درسی، هریک از شاگردان را صدا می زد و ایشان از جای خود برخاسته به جواب سوالات معلم
می پرداختند؛ در همان صنف و در پیش روی همه همصنفي ها؛ و معمولاً تمام امتحان یک
مضمون در همان یک ساعت تمام می شد. پس آنها امتحانات سه ماهه شد و بعد چار و نیم ماهه.

از قضاء در روز امتحان یکی از ماههای تابستان، برونشیت شدیدی به سراغم آمده و میخکوب
بستم کرد. پدر بزرگوارم به مکتب رفته و همراه استاد "ایوب خان"، گپ زده و مریضیم را به
اطلاعه رسانید. ایوب خان در حالی، که من را از جمله شاگردان لایق قلمداد کرده بود، به پدرم
اطمینان داده بود، که هر وقت "خلیل" صحتیاب گشت، ازش امتحان خواهد گرفت. القصه که چند
روز بعد، وقتی در صنف حاضر گشتم، معلم صاحب ما در حالی که تدریس را ادامه می داد، من
را در گوشه ای نشانده، تا سوالاتش را تقریری جواب بگویم. گفت:

"التحیات" را نوشته کو!!!

و من هم این دعای مطول نماز را برایش درست و چنین نوشته بودم:

«التحيات لله والصلوات والطيبات السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام
علينا وعلى عباد الله الصالحين، اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»

حالا سؤالی که پیدا می شود اینست، که اگر استادم، "ایوب خان"، همین امروز عین سؤال را به "هاشمیان" راجع بسازد، "هاشمیان" را چند خواهد گرفت!!!!!! چون وقتی این "استاد ادبیات"، کلمه صاف و ساده "شهادت" را نوشته نتواند، به فرموده کابلیان، "اگر چل روز نان بی نمک هم بخورد"، هرگز به نوشتن درست "التحيات" قادر نخواهد گشت!!! اما چرا؟؟؟:

برای این که "هاشمیان" در پهلوی عیب "بیسوادى" و "عدم آگاهی از اسلام"، از "صرف عربی" هم بهره ای ندارد و از همین سبب باربار اعلام و بلکه تأکید کرده و به حواریان خود اندرز داده است، که برای زبان دری و دری زبانان - و بالخاصه جهت تدوین "قاموس دری" - دانستن "صرف عربی" (و به گفته خود "هاشمیان" - "صرف عربی") - هیچ و هرگز لازم نیست!!! "هاشمیان"ی، که از اولین پسکوچه "املاء" گذر نکرده و در علم لغت هم عقلش قد نمی دهد، در حدی که فرق بین "الله" و "اله" و "الله"؛ و "إلا" و "الی" را نمی داند، کجا خواهد توانست، "التحيات" و "دعای قنوت" و یا کدام آیت و سوره قرآن را درست بنویسد؟؟؟

قبلاً بدین عقیده بودم، که "هاشمیان" سوادى دارد، در سطح صنف ششم. اینک مگر، که کلمه شهادتش را خواندم، مطمئن گشتم، که سواد "هاشمیان" از صنف سوم مکتب هم پائین تر است!!!

در مدت حدوداً چهل سال آخر، جنایتکاران رنگارنگ در وطن آمدند و دود از دماغ مردم ما کشیدند!!! این جنایات مگر کم نبود، که حالا شخص بیسوادى به نام "هاشمیان" می آید و برای مردم مظلوم، منتظر و هردم شهید ما "فرهنگ لغات" می نویسد، تا سطح سواد مردم ما را به قهقرائی در تحت صفر رسانده و جنایت عظیم فرهنگی بیافریند؟؟؟
از "هاشمیان" بیسواد و تیم بیسوادتر زیر نظرش، هیچ امیدی نمی رود، که کار سالم ادبی تحویل جامعه و مردم بدهند!!!!!!

"تیم کار" زیر اثر "هاشمیان" را "بیسواد" و بلکه بیسوادتر از خود "هاشمیان" خواندم؛ بلی:
از شناختی، که از اعضای این "تیم" دارم - و نوشته های عضو عضو این تیم، که در میدان افتیده و در دسترس مطالعه خلق خدا قرار دارند، سطر به سطر ادعایم را ثابت می کنند - این تیم متشکل از "عناصر بیسواد" است. البته کلمه "بیسواد" را مشخص می سازم و آن را در همین زمینه خاص "قاموسنگاری" و نوشتن "فرهنگ لغات" و "لغتنامه"، مقید می کنم، چون نظر به برداشتی که من دارم، هیچ کدام - باز قید می کنم، "هیچ کدام از اعضای این تیم" - شایستگی و صلاحیت این کار را ندارد؛ بالجزم و بدون هیچ شک و شبهه ای!!!!!!
با چنین تیم ناشایسته و بی صلاحیت و زیر سرپرستی "هاشمیان"، هیچ انتظاری دگر نمی رود، مگر این که از همین حالا حکم کنیم، که ماحصل کارشان در زمینه، باید مُعادل "جنایت فرهنگی" قلمداد گردد!!!

اگر نخواهم دیندار خواننده ارجمند بمانم، باری به عنوان برمی گردم:
عنوان مقاله - "در نهاد "هاشمیان" شرم نیست!!!!" - موزون آمد، همان قسمی که خود در نوک قلم آمد. و چرا برگشت به عنوان؟؟؟:

بعد از این همه رسوائی و بی آبی و فزاحتی، که نصیب "هاشمیان" گشت، اگر ذره ای از ننگ و غیرت در وجود او وجود می داشت، از شرم آب می شد و در زمین فرومی رفت؛ یا حدّ اقل قلم خود را می شکست و با نوشتن "خدای په امانی" می کرد، اما کو شرم و حیاء، چون:

در نهادِ "هاشمیان" شرم نیست!!!!!!